

طرحنامه کرسی ترویجی

۱. مشخصات ارائه دهنده(گان):

نام و نام خانوادگی:	سید محمد مهدی نبویان
میزان تحصیلات:	دکتری
رشته تحصیلی:	فلسفه
مرتبه علمی:	استادیار
نام و آدرس محل اشتغال:	دانشگاه قم
آدرس ایمیل:	Smm.nabavian@yahoo.com

۲. عنوان کرسی:

عنوان فارسی: ارزیابی انتقادی مهمترین شبهات قرآنی جاودانگی نفس انسان
عنوان انگلیسی: Critical evaluation of the most important Quranic doubts about the immortality of the human soul
عنوان عربی: تقییم نقدی لأهم الشبهات القرآنیة حول خلود الروح البشریة

۳. خلاصه طرحنامه: (حداقل ۱۰۰۰ و حداکثر ۲۵۰۰ کلمه):

جاودانگی یا خلود نفس انسان یکی از مسائل مهمی است که اندیشمندان حوزه علم النفس به طور ویژه به آن پرداخته و درباره آن بحث کرده اند. این مسئله به عنوان امری مسلّم میان اندیشمندان اسلامی به شمار می‌رود تا آنجا که برخی از اندیشمندان اسلامی درباره آن ادعای اجماع کرده‌اند. با این حال، شبهاتی درباره جاودانگی و خلود نفس انسان مطرح است که نیاز به بررسی دارند. در این پژوهش پس از تعریف دقیق خلود و بیان ویژگی های آن، ادله قرآنی خلود نفس انسانی بیان شده و پس از آن، پنج مورد از مهمترین شبهات جاودانگی و خلود نفس انسان بررسی شد. این شبهات عبارتند از: هلاکت اشیاء، فنای اشیاء، تقیید خلود به «ما دامت السّماواتُ و الأرضُ»، تقیید خلود به «إِلَّا ما شاء رَبُّکَ» و به ارث بردن بهشت. پس از بررسی این شبهات نیز این نتیجه حاصل شد که نفس انسان، ابدی، خالد و جاودانه است و این شبهات توانایی مقابله با ادله خلود نفس انسان را ندارد.

پرسش‌های مختلفی در این بحث مطرح است که از مهم‌ترین آن‌ها این پرسش است که آیا نفس انسانی پس از مرگ باقی است یا همچون بدن از بین می‌رود؟ و در صورت بقاء، آیا خالد و جاودان و به اصطلاح ابدی است یا آنکه پس از قطع تعلق از بدن، مدتی باقی مانده و سپس از بین می‌رود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است ابتدا خلود نفس انسانی را تعریف و پس از آن، ادله خلود و جاودانگی نفس انسانی را بیان کنیم و در نهایت نیز مهمترین شبهات قرآنی جاودانگی نفس انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تعریف خلود

۵. عدم موت بهشتیان: در آیات دیگری از قرآن به این حقیقت اشاره شده که بهشتیان در بهشت موت ندارند و هیچگاه نمی‌میرند. روشن است که این تعبیر ظاهر در خلود و جاودانگی ابدی بهشتیان است: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (دخان، ۵۶) (متقیان در بهشت) هرگز مرگی جز همان مرگ اول (که در دنیا چشیده‌اند) نخواهند چشید، و خداوند آنها را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند. «علامه طباطبایی در تفسیر این آیه فرموده است: «قوله تعالى: "لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ" أي إنهم في جنّة الخلد أحياء بحياة أبدية لا يعتریها موت.» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۱۵۰)

۶. عدم موت جهنمیان: بر اساس آیاتی دیگر، کافران در جهنم موت ندارند و هیچگاه نمی‌میرند و این یعنی آنها در جهنم خالد و جاودانه هستند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ» (فاطر، ۳۶) و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست؛ هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند، و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می‌شود؛ این گونه هر کفران‌کننده‌ای را کیفر می‌دهیم.»

شبہات قرآنی خلود

پس از اثبات جاودانگی و خلود ابدی نفس انسانی به طرح برخی از مهمترین شبهات خلود و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. هلاکت اشیاء

بر اساس آیه ۸۸ سوره قصص، جُز وجه الله، همه اشیا هالک‌اند و از بین می‌روند: «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (قصص، ۸۸) «معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست؛ همه چیز جز وجه او فانی می‌شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست؛ و همه بسوی او بازگردانده می‌شوند». بر اساس این آیه، نفوس انسان‌ها هالک بوده و نابود خواهند شد، نه آنکه خالد و ابدی باشند.

نقد و بررسی

این شبهه هنگامی وارد است که واژه «هالک» در آیه شریفه به معنای انعدام و نابودی باشد، در حالی که هلاک در لغت به معنای سقوط و از کار افتادگی است (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۶۲ و ۶۳؛ ر.ک: حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۶۹۶۳)، خواه سقوط شیء همراه با انعدام آن باشد یا آنکه شیء موجود باشد ولی در نظم طبیعی آن اختلال ایجاد شود. بنابراین، هلاک، اعم از انعدام است و با وجود شیء و خلود آن نیز می-سازد، چراکه ممکن است شیئی‌ای موجود و خالد باشد، ولی به جهت آنکه در نظم طبیعی آن اختلال ایجاد شده، وصف هالک بر آن اطلاق گردد (عسکری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۹۸). در برخی از آیات قرآن نیز هلاکت به معنای ضلالت و عدم وصول به کمالات شایسته آمده است نه به معنای انعدام، نظیر آیه (انفال، ۴۲).

افزون بر آنکه به نظر می‌رسد این آیه شریفه - «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» - مربوط به قانون مرگ عمومی همه مخلوقات زنده در پایان دنیا و پیش از وقوع قیامت است و اصلاً ناظر به آخرت و موجودات اخروی نیست تا با خلود و جاودانگی بهشتیان و دوزخیان منافات داشته باشد؛ از این رو، مقصود از آیه این است که پیش از وقوع قیامت و هنگامی که عالم دنیا به انتها می‌رسد و فرمان مرگ عمومی مخلوقات صادر می‌شود، همه مخلوقات زنده می‌میرند و آثار حیات، آنها از کار می‌افتد. (ر.ک: سبحان، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۳۷۰).

۲. فنای اشیاء

در برخی دیگر از آیات قرآن با عبارت «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (رحمن، ۲۶) «همه کسانی که روی آن [زمین] هستند فانی می‌شوند» به فَنای موجودات زمینی از جمله انسان‌ها اشاره شده است و از آنجا که مقصود از فنا، انعدام است، این آیات نیز نقضی بر آیات خلود هستند و مانع ظهور آیات خلود می‌شوند.

نقد و بررسی

برای بررسی این آیه باید توجه کنیم که هرچند این واژه به معنای انعدام نیز استعمال شده است، ولی ریشه لغوی آن به معنای زوال خصوصیات مَقُوم شیء (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۱۶۰) و انقطاع آن از آثار (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۵۳) است. در این صورت، با وجود و خلود شیء نیز سازگار است، چراکه ممکن است شیئی موجود و خالد باشد، ولی به جهت آنکه خصوصیات مَقُوم آن از بین رفته و منقطع از آثارش شده، وصف فانی بر آن اطلاق گردد؛ به همین دلیل و بر اساس همین معنا به انسان پیر، «فانی» و به حیوان مُسِنَّ، «فانی» می‌گویند، (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۵۸ و ۵۹) در حالی که آنها موجودند و معدوم نیستند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه به این نکته تصریح کرده است که واژه «فانی» در آیه شریفه به معنای انعدام و هیچ شدن نیست، بلکه به معنای انتقال از این دنیا به آخرت و رجوع به خدای متعال است که در آینده و در هنگامی که دنیا پایان می‌پذیرد و آخرت آغاز می‌گردد اتفاق می‌افتد. همچنین ایشان تذکر می‌دهد که در بسیاری از آیات قرآن، فنا به این معنا یعنی انتقال از نشئه دنیا به آخرت بکار رفته است و این معنا مخصوص به این آیه نیست (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۱۰۰ و ۱۰۱).

۳. تقیید خلود به «ما دامت السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»

در برخی از آیات قرآن، خلود انسان‌ها به زمان بقای آسمان‌ها و زمین مقید شده و چنین گفته شده است که انسان‌ها تا زمانی باقی‌اند که آسمان‌ها و زمین باقی باشند (هود، ۱۰۵-۱۰۸) و از آنجا که آسمان‌ها و زمین تا ابد باقی نبوده و در زمان مشخصی از بین می‌روند (احقاف، ۳ و انبیاء، ۱۰۴)، انسان‌ها نیز تا همان هنگام باقی هستند و پس از آن از بین خواهند رفت.

نقد و بررسی

مفسران پاسخ‌های مختلفی به این شبهه داده‌اند. یکی از بهترین پاسخ‌ها به این شبهه آن است که هر چند در آیات بیان شده، بقا و خلود انسان‌ها به بقای آسمان‌ها و زمین مقید شده است؛ و نیز هر چند که آسمان‌ها و زمین دنیوی، اجل مشخصی دارند و از بین می‌روند، اما در آخرت، آسمان‌ها و زمین دیگری وجود دارند که ابدی و خالدند و وجود انسان‌ها نیز که به بقای آنها مقید شده است، ابدی و خالد می‌باشد. بنابراین، این دسته از آیات نیز با آیات خلود مطلق منافات ندارد و اطلاق آنها را از بین نمی‌برد. یکی از آیاتی که ظاهر در وجود آسمان‌ها و زمین اخروی است، این آیه است: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (ابراهیم، ۴۸)

۴. تقیید خلود به «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ»

در همان آیات سوره هود، جمله دیگری وجود دارد که ظاهر در تقیید خلود ابدی بهشتیان و جهنمیان است و آن جمله «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» است که پس از خلود آمده و استثناء از خلود است. بنابراین، خلود بهشتیان و جهنمیان، خلود مطلق و ابدی نیست، بلکه مقید به مشیت خداوند بوده و تا آن زمانی است که خداوند بخواهد، و لذا عبارت «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» استثناء از خلود است و خلود بهشتیان و جهنمیان را تقیید می‌زند.

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که این شبهه نیز نمی‌تواند مانعی روبروی خلود ابدی انسان‌ها باشد، زیرا همان طور که برخی مفسران متذکر شدند «این عبارت [إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ] درباره بهشتی‌ها به یقین به معنای احتمال تعلّق اراده الهی به اخراج آنان از بهشت نیست، زیرا اولاً خداوند به آنان وعده ابدیت داده و خلف وعده از خداوند محال است؛ چنان که درباره بهشتیان کسی فتوا به خروج از بهشت نداده است. ثانیاً در ادامه آیه که درباره بهشتیان است، فرموده: «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ». عطیه و عطای غیر مجذوذ، یعنی عطای بدون جذّ و قطع و بی پایان (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۳۸۴ و ۳۸۵).

در خصوص عبارت «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» درباره جهنمیان، احتمال دیگری نیز مطرح است و آن اینکه این عبارت، استثنا از ضمیر جمعی باشد که در کلمه «خَالِدِينَ» مستتر است که در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود که همه جهنمیان در جهنم خالد هستند، مگر کسانی که خداوند بخواهد آنها را از جهنم خارج کند. این احتمال شواهد روایی هم دارد، زیرا بر اساس روایات، مؤمنان گنهکار تا ابد در جهنم نخواهند ماند، بلکه پس از مدتی از جهنم خارج می‌شوند؛ و مقصود از استثنای مذکور در آیه شریفه نیز همان خارج شوندگان از جهنم است: (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۴۶؛ ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۷۳ و ۳۷۴).

۵. به ارث بردن بهشت

در سوره «مؤمنون» پس از آنکه خداوند صفات مؤمنان را بیان می‌دارد، آن‌ها را به عنوان وارثان بهشت معرفی می‌کند: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مؤمنون، ۱۰ و ۱۱) مؤمنان همان وارثانند؛ که بهشت را ارث می‌برند، و جاودانه در آن خواهند ماند». روشن است به ارث بردن بهشت به معنای آن است که پیش از آنکه مؤمنان وارد بهشت شوند، افراد دیگری در آنجا بودند و پس از ترک بهشت توسط آن افراد و از بین رفتن آنها، مؤمنان، بهشت را از آنها به ارث می‌برند و به بهشت می‌روند. واژه «ارث» به این معناست که مورّثی بمیرد و وارث چیزی را از او به ارث ببرد؛ لذا در محل بحث نیز به کار رفتن این واژه به معنای این خواهد بود هنگامی که افراد پیشین (مورثان) زمان حضورشان در بهشت تمام شود، از بین می‌روند و جای خود را به وارثان می‌دهند، چراکه در غیر این صورت، به ارث بردن بهشت توسط وارثان، معنای مقبولی نخواهد داشت.

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این اشکال نیز نمی‌تواند جاودانگی انسان‌ها در بهشت را انکار کند؛ زیرا: اولاً: در معنای این آیه شریفه، احتمالات دیگری وجود دارد که با خلود و جاودانگی بهشتیان منافات ندارد و با آن نیز می‌سازد. بر اساس یک معنا، مقصود از به ارث بردن بهشت توسط مؤمنان آن است که ایشان، جایگاه کسانی که قرار بود در بهشت باشند، ولی به سبب گناه، جهنمی شدند را به ارث می‌برند. چراکه بر اساس روایات، برای هر انسان در بهشت جایگاهی، و در جهنم جایگاهی در نظر گرفته شده است و هنگامی که شخصی وارد جهنم شود،

بهشتیان جایگاه او را به ارث می‌برند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵۹). معنای دیگری که درباره این آیه بیان شده، آن است که تعبیر به ارث در این آیه ناظر به این است که همان طور که میراث در نهایت به وارث می‌رسد، سرانجام کار مؤمنان و نهایت سرنوشت آنان نیز بهشت است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۵۱). روشن است این معنا نیز با جاودانگی و ابدیت بهشتیان در بهشت منافات ندارد. بنابراین، احتمالات و معانی مختلفی از معنای ارث در این آیه وجود دارد که هر یک از آنها را می‌توان معنای آیه دانست؛ علی‌الخصوص معنای اول که مورد تأیید روایات نیز هست؛ بنابراین، نمی‌توان به صورت قاطع، تعبیر به ارث در این آیه را مردن بهشتیان پیشین و واگذاری جایگاهشان به افراد جدید دانست.

ثانیاً: بر فرض که واژه ارث در آیه شریفه در معنای لغوی خود به کار رفته باشد، باید توجه داشت که ارث به معنای انتقال شیئی از مورث به وارث بدون جاری شدن عقد یا ایقاع است (ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۸۶۳)؛ نظیر انتقال خانه از پدر به فرزند. در محل بحث نیز آیه بیان شده، گویای آن است که وارثان، بهشت را از افراد پیش از خود به ارث می‌برند و این یعنی افراد پیشین از بهشت خارج می‌شوند و وارثان، جای آنان را می‌گیرند؛ اما این معنا با مردن و از بین رفتن افراد پیشین ملازمه ندارد و مستلزم آن نیست افراد پیشین لزوماً بمیرند و از بین بروند، تا آنکه خلود بهشتیان زیر سؤال رود، بلکه به معنای تخلیه بهشت از سوی افراد پیشین و تحویل آن به وارثان است؛ که در این صورت، ولو افراد پیشین از بهشت خارج می‌شوند، از بین نمی‌روند تا با خلود در دیگر آیات منافات داشته باشد.

ثالثاً: بر فرض که واژه ارث در این آیه به معنای مردن افراد پیشین و واگذاری جایگاهشان به افراد جدید باشد، به نظر می‌رسد هنوز هم این آیه، توان مقابله با آیات فراوانی که مفید جاودانگی بهشتیان در بهشت هستند را ندارد و نمی‌تواند در برابر آنها قرار گیرد. در بخش پیشین به آیات فراوانی اشاره کردیم که ناظر به جاودانگی بهشتیان در بهشت بودند و حضور نفس انسانی را در بهشت ابدی می‌دانستند که از جمله این آیات، آیاتی بودند که ناظر به این بودند که بهشتیان در بهشت موت ندارند و هیچگاه نمی‌میرند؛ لذا آیه مورد بحث نمی‌تواند در برابر آیات متعدد مفید جاودانگی قرار گیرد.

درباره شبهات نقلی خلود نفس انسان، پژوهش‌هایی انجام گرفته است که به عنوان نمونه می‌توان به چند مقاله اشاره کرد: (۱) تسنیم جلد ۸ اثر آیت الله جوادی آملی؛ (۲) تحلیلی بر جاودانگی عذاب اخروی از دیدگاه ملاصدرا و تطبیق آن با آیات و روایات اثر محمودآبادی و بلانین؛ (۳) خلود در عذاب و شبهات آن از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و مصباح یزدی اثر نجمی نژاد و نورمحمدی؛ (۴) تحلیل مبنایی «حقیقت خلود در جهنم» با تأکید بر دیدگاه علامه جوادی آملی اثر منصوری، علی‌پور یگانه و فهیم نیا.

ج. موارد نوآوری:

این پژوهش‌ها اولاً مهمترین شبهات قرآنی خلود نفس انسان را استقصا کرده و ثانياً با رویکرد روش تفسیری قرآن به قرآن و بررسی دقیق آیات به بررسی آن شبهات پرداخته است.

د. فرایند:

در این پژوهش، ابتدا خلود نفس انسانی را تعریف می‌کنیم و پس از آن، ادله خلود و جاودانگی نفس انسانی را بیان می‌کنیم و در نهایت نیز مهمترین شبهات قرآنی جاودانگی نفس انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ه. منابع: فهرست منابعی که در متن ارجاع داده شده است، آورده شود.

* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. ایجی، عبدالرحمن بن احمد (بی‌تا). المواقف فی علم الکلام، بیروت، عالم الکتب.
۴. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد، مقدمه و تحقیق و تعلیق عبد الرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء.
۷. سبحانی، جعفر (۱۳۶۹). منشور جاوید، قم، موسسه سیدالشهداء.
۸. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۲ق). اللوامع الإلهیه فی المباحث الکلامیه، تحقیق و تعلیق سید محمدعلی قاضی طباطبائی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح و تعلیقه حسن حسن‌زاده آملی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۱۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۵. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

خلاصه طرحنامه شامل همه موارد از (الف تا ه) بین ۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه باشد.